


A Functional Analysis of Free Will and Its Role in Lifestyle from the Perspective of Imam Ali

-  **Ali Mostafa** / PhD graduate in Islamic Theology (Kalām), Al-Mustafa International University, Qom, Iran
sajjadaliyu@miu.ac.ir
- Ahmad Mohammadi Peyro** / Assistant Professor, Encyclopedia Department, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
mohammadi.p@iki.ac.ir
- Sayyed Hasan Taleghani** / Assistant Professor, Ahl al-Bayt Theology Department, Qur’an and Hadith Research Institute, Qom, Iran
hasan.taleghani87@gmail.com
- Mohammad Rezapour** / Assistant Professor, Islamic Theology Department, Al-Mustafa International University, Qom, Iran
rezapoor110@yahoo.com

Received: 2025/10/12 - **Accepted:** 2025/11/23

Abstract

The discussion of free will and human influence over actions is one of the most significant issues in anthropology and theology and is connected with many Islamic sciences. The human being possesses multiple dimensions, one of which is free will. Imam Ali explicitly emphasized human freedom and agency in opposition to deterministic interpretations. Belief in free will manifests itself in lifestyle. Using a descriptive–analytical method, this paper examines Imam Ali’s statements on free will and its role in shaping human lifestyle. An active or passive lifestyle results respectively from affirming or denying free will. Progress, success, divine reward, and happiness are realized through freedom and effort; without free will, reward and punishment would be meaningless. Effort and striving constitute a fundamental feature of lifestyle arising from belief in human freedom.

Keywords: free will, the middle position (between determinism and delegation), determinism, delegation, lifestyle, effort, Imam Ali

نوع مقاله: ترویجی

تحلیل کارکردگرایانه اختیار و نقش آن در سبک زندگی از دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام

sajjadaliyu@miu.ac.ir

mohammadi.p@iki.ac.ir

hasan.taleghani87@gmail.com

rezapoor110@yahoo.com

علی مصطفی  / دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران

احمد محمدی پیرو / استادیار گروه دایرةالمعارف مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ایران

سیدحسن طالقانی / استادیار گروه کلام اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

محمد رضاپور / استادیار گروه کلام اسلامی، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

چکیده

بحث درباره اختیار و تأثیر انسان بر افعال خود، یکی از مسائل مهم در حوزه انسان‌شناسی و خداشناسی است و با بسیاری از مباحث فنون و علوم اسلامی ارتباط دارد. انسان دارای ابعاد و ویژگی‌های مختلفی است که «اختیار» یکی از آنهاست. امیر مؤمنان علی علیه السلام در برابر قرائت رایج جبرگرایانه، بر اختیار و تأثیر انسان در افعال خود تأکید می‌فرمود. باور به اختیار، در سبک زندگی افراد ظهور و بروز پیدا می‌کند. این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی درصدد بررسی سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره اختیار انسان و نقش آن در سبک زندگی است. سبک زندگی فعالانه یا سبک زندگی منفعلانه، از نتایج اعتقاد یا انکار این اختیار به‌شمار می‌رود. ترقی و پیشرفت در زندگی و همچنین سعادت و پاداش الهی، در سایه اختیار و تلاش و کوشش محقق می‌شود؛ از همین رو ثواب و عقاب بدون اختیار معنایی نخواهد داشت. تلاش و کوشش یکی از خطوط کلی سبک زندگی است که در اثر اعتقاد به اختیار انسان به‌وجود می‌آید.

کلیدواژه‌ها: اختیار، امر بین الامرین، جبر، تفویض، سبک زندگی، تلاش و کوشش، امیر مؤمنان علی علیه السلام.

مقدمه

بحث دربارهٔ اختیار انسان یکی از مسائل مهم در حوزهٔ انسان‌شناسی است که با مباحث خداشناسی نیز مرتبط است و با بسیاری از مباحث فنون و علوم اسلامی ارتباط دارد. وجود انسان دارای ابعاد مختلفی است که برخی از آنها مربوط به معرفت و برخی مربوط به توانایی و گرایش‌های اوست. عقل و اختیار انسان در حوزهٔ توانش مطرح می‌شود. تحلیل مسئلهٔ قدرت، اختیار و ارادهٔ الهی و به تبع آن، قدرت و اختیار انسان، از نخستین مسائل کلامی مورد نزاع میان فرق مختلف اسلامی بوده است. جبرگرایان تأکید می‌کردند که قدرت و ارادهٔ خداوند ذاتی و قدیم و غیرمعمل به غرض است و افعالی که از انسان سر می‌زند، از جانب خداوند و به قدرت و اختیار او پدید می‌آید. در مقابل، معتزله ارادهٔ الهی را حادث و افعال خداوند را هدفمند تبیین می‌کردند و برای دفاع و تبیین عدل الهی، اراده و قدرت انسان را علت افعال او می‌دانستند.

در بررسی پیشینهٔ موضوع این مقاله، با جست‌وجویی که انجام شد، اثری در خصوص این موضوع پیدا نشد؛ به جز چند مقاله با عناوین «مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در نهج‌البلاغه»، «بررسی فلسفهٔ نظری تاریخ در نهج‌البلاغه» و «جبر و اختیار و عدل الهی» که به ترتیب در مجلهٔ مطالعات فلسفی کلامی (ش ۱۴، اسفند ۱۳۹۷)، مجلهٔ پژوهش‌های اعتقادی (ش ۲۵، بهار ۱۳۹۶) و دانشنامهٔ امام علی علیه السلام، ج ۲، به چاپ رسیده‌اند. این مقالات از چند جهت با مقالهٔ ما متفاوت‌اند:

(الف) این مقالات به تحلیل کارکردگرایانهٔ اختیار در سبک زندگی نپرداخته‌اند و به ابعاد دیگر مسئله توجه کرده‌اند (ب) با لحاظ گسترهٔ تتبع، به تکمیل نیاز دارند؛ چراکه سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج‌البلاغه خلاصه نمی‌شود و لازم است به سایر کتب نیز مراجعه شود؛

(ج) در تحلیل مطالب نیز به تکمیل نیاز دارند؛ چراکه در تحلیل روایات، لازم است روایات معارض بررسی شوند. با توجه به نکات یادشده و نواقص مشاهده‌شده در این مقالات و همچنین با توجه به جایگاه نگاه کارکردگرایانه به این موضوع، ضرورت پرداختن به این بحث بیشتر روشن می‌شود.

این مقاله در پی ارائهٔ تحلیل کارکردگرایانهٔ اختیار در سبک زندگی از منظر امیر مؤمنان علی علیه السلام است و دو سؤال فرعی آن عبارت‌اند از:

- امیر مؤمنان علی علیه السلام رابطهٔ جبر و اختیار را چگونه ترسیم و تبیین می‌کنند؟

- تبیین آن حضرت از اختیار، چه تأثیری بر سبک زندگی انسان دارد؟

بنابراین، نوآوری این تحقیق عبارت است از ارائهٔ تحلیل کارکردگرایانه از نظریهٔ اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام در سبک زندگی انسان و پیشرفت او.

۱. مفهوم‌شناسی

نخستین گام در تبیین و تحلیل اختیار انسان، ایضاح مفهومی آن و دیگر کلمات مرتبط است. در ادامه، مفاهیم اصلی و مرتبط را توضیح می‌دهیم.

۱-۱. جبر

«جبر» در لغت همان واداشتن شخصی به انجام فعلی با توسل به زور و تهدید است؛ چنان‌که در لغت آمده: «أجبرته علی کذا بالألف حملته علیه قهراً» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۹).

در اصطلاح، از معنای جبر رهیافت‌های گوناگونی ارائه شده است؛ اما تعریف مشترک و کلی آن را می‌توان همان معنای لغوی دانست؛ به این معنا که انسان مجبور انسانی است که برای انجام عملی به وسیله عامل دیگر تحت الزام قرار گرفته است. شیخ مفید در تعریف جبر می‌گوید: «الجبر هو الحمل علی الفعل والاضطرار إلیه بالقهر والغلبه و حقیقه ذلك إيجاد الفعل فی الخلق من غیر أن یکون لهم قدره علی دفعه والامتناع من وجوده فیه» (مفید، ۱۳۷۱، ص ۴۶). این عامل می‌تواند عامل بیرونی باشد؛ مانند واداشتن انسان ضعیف به انجام عملی به وسیله انسان قاهر با تهدید و اکراه؛ و می‌تواند مربوط به عوامل درونی باشد. جرجانی هم جبر را به معنای نفی فعل از انسان و نسبت دادن آن به خداوند تعریف می‌کند (ابن عربی و جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳).

۱-۲. اختیار

واژه «اختیار» نیز به چند معنا به کار می‌رود که عبارت‌اند از:

- تأثیر خواست فاعل در فعل خود؛
 - انتخاب با وجود گرایش‌های متضاد (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۴)؛
 - تأثیر خواست فاعل در فعل خود بدون فشار عوامل بیرونی (مصباح، ۱۳۹۳، ص ۴۹۰).
- در میان این معانی، تنها معنای اول در برابر جبر فلسفی قرار می‌گیرد؛ پس جبر به معنای عدم تأثیر فاعل در فعل خود است. اختیار به معنای «انتخاب با وجود گرایش‌های متضاد»، در مقابل جبر قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، اگر موجودی تنها به یک کار گرایش داشته باشد و همواره همان را بخواهد و انجام دهد، گرچه انتخابگر نیست، در کار خود مجبور هم نیست؛ مانند ملائکه؛ چون در ملائکه انتخاب بدون وجود گرایش متضاد محقق است؛ ولی باز هم آنها را مجبور نمی‌دانیم.

اختیار به معنای «تأثیر خواست فاعل در فعل خود، بدون فشار عوامل بیرونی» هم در مقابل جبر قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در این موارد، هرچند دایره اختیارات فاعل محدود می‌شود، با این حال او با اختیار خود فعل را برمی‌گزیند. مثل انسانی که تهدید می‌شود و به او می‌گویند که یا باید خمر بنوشد یا کشته شود. در این صورت، می‌بینیم

که این شخص باز هم بین نوشیدن و عدم نوشیدن اختیار دارد و لذا اگر خمر بنوشد، این کار یک کار اختیاری است؛ چون می‌توانست ننوشد و نهایتاً او را می‌کشند.

بنابراین، «جبر» عبارت است از ناچار بودن کسی در انجام یا ترک فعلی؛ به گونه‌ای که هیچ گونه قدرت مقابله در قبال حوادث برای آدمی وجود نداشته باشد. «اختیار» هم عبارت است از قدرت انتخاب و آزادی در عمل؛ به خلاف جبر که انتخابی در آن وجود ندارد.

۳-۱. تفویض

واژه «تفویض» بر وزن تفعیل از کلمه «فوض» به معنای سپردن است. این واژه دارای معانی مختلف است که گاهی آن را به معنای تفویض تشریحی یا تکوینی به کار می‌برند؛ ولی در این نوشتار، مراد از «تفویض» کاربردی است در مقابل جبر و معنای آن این است که عباد در افعال خود مستقل‌اند و خداوند هیچ مداخلیتی در افعال ایشان ندارد (زنوزی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱)

۴-۱. امر بین الامرین

این اصطلاح، تعبیری است که از روایات اهل بیت علیهم السلام گرفته شده. همچنین در برخی از روایات، تعبیر «منزلهٔ بین المنزلتین» نیز آمده است. معنای «امر بین امرین» این است که انسان افعال را با اراده و انتخاب خویش انجام می‌دهد؛ ولی این افعال خارج از مشیت و ارادهٔ خداوند هم نیست. انسان این افعال را با قدرتی انجام می‌دهد که خدا به او عنایت کرده است. این قدرت به ارادهٔ الهی برای او باقی است و اگر امداد مستمر خدا نباشد، این توان برای انسان نخواهد بود. بنا بر باورهای مکتب شیعه، انسان دارای اختیار و قدرت تأثیرگذار است؛ اما در اثرگذاری مستقل نیست. اعمال قدرت در انجام افعال به اختیار انسان است؛ ولی بنیان قدرت از ذات الهی است. از این رو منشأ افعال انسان به دو قدرت و ارادهٔ الهی و انسانی بازمی‌گردد و هر دو، نه به گونهٔ مشارکت و جزئیت و نه به گونهٔ عرضی (که تعلق یکی موجب بطلان تعلق دیگری یا مستلزم اجتماع دو مؤثر بر یک اثر شود)، بلکه به گونهٔ طولی است (رکنی لموکی، ۱۳۸۷، ص ۴۶)؛

در ادامه و در قسمت تبیین احادیث اهل بیت علیهم السلام می‌خواهیم این نظریه را در پرتو روایات اهل بیت علیهم السلام مورد مطالعه قرار دهیم تا امتیازات آن بر سایر نظریات معلوم شود.

۲. اثبات اختیار انسان

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، اصل اختیار واقعی است که وجداناً درک می‌شود و نیازی به اثبات آن نیست. آیت الله مصباح علیه السلام در این باره می‌نویسد:

هیچ انسانی در گام اول منکر اختیار و توانایی انتخاب خود نمی‌شود؛ چون همه آن را با تمام وجود می‌یابند. هیچ کس در وسط دچار شک نمی‌شود که آیا می‌تواند خود را از خطر تصادف برهانم یا

خیر! بلکه همه می‌دانند که می‌توانند و اقدام می‌کنند. کسانی که دچار شبهه جبر می‌شوند، به این دلیل است که توانایی هضم مسائل مختلف را ندارند و در مقابل بعضی حقایق، نمی‌توانند درک کنند چگونه اختیاراتشان با آن مسئله قابل جمع است. به‌عنوان نمونه، عده‌ای وقتی که قدرت بیکران خداوند را دیدند و توحید فاعلی را فهمیدند، تصور کردند که انسان مجبور آفریده شده است؛ یعنی فاعل کارهای انسان خداوند است و انسان هیچ اراده‌ای ندارد؛ اما با اندک توجهی، غلط بودن این اندیشه روشن می‌شود؛ چون خدای تعالی عادل است و انسان را جزا می‌دهد! پس معلوم است که انسان اختیار دارد که از او بازخواست می‌شود و در مقابل اعمالش مسئول است. دانشمندان الهی با راهنمایی از عقل و کمک گرفتن از روایات امامان معصوم علیهم‌السلام معتقدند: انسان، نه مجبور است که فقط ابزار کار باشد و هیچ اختیاری از خود نداشته باشد و نه مستقل، که خداوند او را به حال خود رها کرده باشد (رودگر، ۱۳۹۵، ص ۲۴)؛

بنابراین می‌توان گفت که اصل وجود اختیار، بالوجدان ادراک می‌شود. البته مختار بودن انسان به‌معنای مستقل بودن او نیست؛ که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

۳. اختیار انسان از دیدگاه امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم‌السلام

درباره جبر و اختیار، روایات گوناگونی از جانب ائمه علیهم‌السلام نقل شده است. برخی از این روایات، موافق اختیار انسان‌اند و برخی دیگر در نگاه بدوی ممکن است موافق جبر تلقی شوند. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز روایات متعددی در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) «رُوی أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ فَقَالَ لَا تَقُولُوا وَكَلِمَهُمُ اللَّهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَتَوَهَّنُوهُ وَلَا تَقُولُوا أَجْبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتَطْلَمُوهُ وَلَكِنْ قُولُوا الْخَيْرَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَالشَّرُّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ وَكُلُّ سَابِقٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۹)؛

ب) از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در تفسیر آیه «لا حول ولا قوة الا بالله» چنین نقل شده است: وَقَالَ علیه‌السلام وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ: إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنا - فَمَتَى مَلَكَنا مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلْفَنَا - وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَنا (نهج البلاغه، ۱۳۴۶، حکمت ۴۰۴)؛
از امام معنای لا حول و لا قوة الا بالله را پرسیدند. پاسخ داد: ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم و مالک چیزی نمی‌شویم، جز آنچه او به ما بخشیده است؛ پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظایفی نیز بر عهده ما گذاشته؛ و چون آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشته است.

ج) آن حضرت به مرد شامی که درباره جنگ صفین و برگشت آن به قضا و قدر الهی سؤال کرده بود، فرمود:

وای بر تو! شاید با این گفته‌ات قضا را حکمی لازم و جدانشدنی و قدر را امری حتمی و تغییرناپذیر گمان کرده‌ای؟! اگر چنین بود، بی‌گمان پاداش کار خوب و کیفر کار بد، بیهوده و نادرست بود و نوید سرانجام نیک و بیم دادن از بدفرجامی از میان برداشته می‌شد! زیرا بدون تردید، خداوند

سبحان به بندگانش بر پایهٔ اختیار فرمان داده و از باب هشدار آنان را بازداشته است و وظیفه و تکلیف را به آسانی بر عهدهٔ آنان گذاشته و تکلیف برتر از توان را بر آنان بار نکرده است و در برابر اندک عمل، پاداش بسیار بخشد؛ سرپیچی از فرمائش از روی مغلوب شدن او نیست و کسی را به اجبار به فرمان بری وادار نکرده است؛ و پیامبران را به بازی و سرگرمی نفرستاده و کتاب را برای بندگان بیهوده فرود نیاورده و آسمان‌ها و زمین را باطل و بی‌بنیاد نیافریده است. «این باور در گمان کسانی است که حقایق را نادیده گرفتند؛ پس وای بر سرانجام کسانی که کفر ورزیدند از آتشی که در انتظارشان است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۴۶، حکمت ۷۸)؛

۴. تحلیل و توجیه روایات

در تحلیل و تفسیر روایات یادشده، توجه به مؤلفه‌های مختلفی لازم است. با توجه به مجموعهٔ این روایات، به شرح برخی از مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

۴-۱. نفی جبر و تفویض

در روایات اهل بیت علیهم السلام، ابتدا دو دیدگاه جبر و تفویض ابطال می‌شود. طبق روایت «الف»، علاوه بر نفی جبر، تفویض نیز از خدا نفی می‌شود؛ چون هر کدام از این دیدگاه‌ها لوازمی دارند که با شأن و منزلت خدا نمی‌سازند. این لوازم عبارت‌اند از انتساب «ناتوانی» و «ظلم» به خدای متعال. توضیح آن این است که نسبت دادن گناهان به خدای متعال یکی از مصادیق جبر است؛ چراکه جبر - بنا بر یک اصطلاح - عبارت است از نفی فعل از انسان و نسبت دادن آن به خداوند. در این سخن امیر مؤمنان علیه السلام نیز «جبر» ناظر به همین معناست. بنا بر این بیان، معلوم می‌شود که چنین انتسابی موجب ظالم دانستن خدا خواهد بود؛ چنان‌که باور به اینکه خداوند امور را به بندگان واگذار کرده است و هیچ نقشی در افعال ایشان ندارد، موجب وهن و انتساب سستی و ناتوانی به خداوند بوده و با عزت او ناسازگار است.

روایات ذکرشده، همگی بر اختیار و حق انتخاب انسان دلالت می‌کنند؛ اما این انتخابگری به‌گونه‌ای نیست که دست خدا بسته باشد؛ بلکه خدای متعال می‌تواند در مقدمات این اختیار و حتی تحقق آثار آن تصرف کند و این واقعیتی است که در زندگی روزمره‌مان تجربه می‌شود. شخصی از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کرد که خدا را چگونه و به چه وسیله‌ای شناختی؟ آن حضرت در جواب فرمود: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْحِ الْعَزَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ وَتَقْضِ الْهَمَمِ (نهج‌البلاغه، ۱۳۴۶، حکمت ۲۵۰)؛ خدا را از سست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم‌ها شناختم».

با توجه به مطالب گفته‌شده، جا دارد که رابطهٔ اختیار انسان با برخی امور را روشن کنیم. در این زمینه به تبیین و توجیه رابطهٔ اختیار انسان با قضا و قدر و همچنین رابطهٔ آن با علم پیشین الهی خواهیم پرداخت.

۲-۴. قضا و قدر و اختیار انسان

بحث قضا و قدر در فهم نظام فعل الهی جایگاه خیلی مهمی دارد که البته فهم نادرست آن سبب انحرافات اعتقادی بزرگی می‌شود و برخی از اندیشمندان آن را در تحلیل عوامل سقوط و انحطاط ملت‌های مسلمان مورد توجه قرار داده‌اند. یکی از این انحرافات اعتقادی این بود که برخی گمان کرده‌اند قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می‌کنند که «تقدیر» چیزی ورای نظام اسباب و مسببات است؛ از این رو قضا و قدر را با لغو قانون جهان و اختیار انسان ملازم دانستند.

در تبیین رابطه قضا و قدر با قانونمندی عالم و اختیار انسان، توجه به تقسیمات قضا و قدر می‌تواند مؤثر باشد. یکی از تقسیمات معروف قضا و قدر، تقسیم آن به علمی و عینی است که تعریف این دو، بر علم و اراده خدا استوار است. شیخ محمد عبده در شرح یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام قضا و قدر را بر اساس علم الهی تفسیر کرده، آنها را چنین تعریف می‌کند: «علم الله السابق بحصول الأشياء على أحوالها في أوضاعها إيجادها لها عند وجود أسبابها (عبده، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۷)؛ «قضا» علم پیشین الهی به حصول اشیا بر حسب احوال و اوضاع خودشان است و «قدر» ایجاد اشیا به هنگام تحقق علل و اسبابشان شمرده می‌شود». بنا بر این تفسیر، نقش انسان در ایجاد اشیا را می‌توان در همان واژه «اسباب» جست‌وجو کرد؛ چون یکی از علل ایجاد، اراده خود عبد و اختیار اوست و کسی که قائل به اختیار انسان باشد، تعریف اختیارگراانه از قضا و قدر ارائه می‌کند؛ پس خود «اختیار» هم یکی از مصادیق قضا و قدر الهی است.

این یک حقیقتی است که در سیره عملی امیرالمؤمنین علیه السلام به‌وضوح قابل مشاهده است. روزی آن حضرت با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشستند. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد. برای اینکه دیوار روی ایشان و یاران نریزد، از آنجا برخاست و زیر سایه دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا از قضای الهی می‌گریزی؟ امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم». برداشت نابجای آن شخص این بود که اگر قضای الهی به مرگ انسان تعلق گرفته باشد، چه در سایه دیوار کج و سست نشسته باشد، چه در سایه دیوار مستحکم، دیوار خراب خواهد شد و مرگ خواهد آمد؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان وی و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل، بی‌فایده است؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام با رفتار و گفتار خود، نگرش صحیح از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص (و دیگران) آموخت که اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست؛ بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است؛ زیرا فرو ریختن دیوار کج، یک قانون و قضای الهی است که با شرایط و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی کجی آن، تناسب دارد؛ اما اگر دیوار ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قانون و قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد، تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند.

امیر مؤمنان علیه السلام از قضای الهی (مردن یا مجروح شدن انسان به وسیله دیوار) به سمت قدر الهی (که متوقف بر عدم فرار و احتیاط است) فرار کردند. بنابراین ما نیز نباید درباره سلامتی خود یا دیگر امور بی تفاوت بمانیم؛ چون این فرار و احتیاط کردن نیز یکی از تقدیرات الهی است و از این رو باید در همه کارهای خوب تلاش خود را به کار گرفت و در موارد خطر احتیاط کرد.

از دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز روایاتی نقل شد که بر ارتباط نزدیک تقدیر الهی با اختیار انسان دلالت می کند و از آن ارتباط به رابطه روح و بدن تعبیر کردند؛ از جمله این روایت:

...عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْقَدْرُ وَالْعَمَلُ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ فَالرُّوحُ بغيرِ الْجَسَدِ لَا يَتَحَرَّكُ وَلَا يَرَى وَالْجَسَدُ بغيرِ الرُّوحِ صُورَةٌ لَا حَرَكَاتَ لَهُ فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًا وَصَلَحَا وَحَسَنًا وَمَلَحَا كَذَلِكَ الْقَدْرُ وَالْعَمَلُ فَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْقَدْرُ وَقَاعًا عَلَى الْعَمَلِ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْعَمَلُ بِمُؤَافَقَةٍ مِنَ الْقَدْرِ لَمْ يَمُضْ وَلَمْ يَتِمَّ وَلَكِنْ بِاجْتِمَاعِهِمَا قَوِيًا وَصَلَحًا وَلِلَّهِ فِيهِ الْعَوْنُ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام وَجَدْتُ ابْنَ آدَمَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ أَحْبَبَهُ اللَّهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ خَلَصَتْ وَاسْتَخْلَصَهُ وَإِلَّا خَلَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَدُوِّهِ (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۶۶).

این روایت تأکید می کند به اینکه قضا و قدر به هیچ وجه موجب تنبلی نیست؛ چراکه عمل، ضامن اجرایی قدر است؛ مثل رابطه نفس و بدن. نفس بدون بدن حرکت و کمال ندارد و بدن نیز بدون نفس خشک و نابود می شود. نکته دیگر این است که همان طور که در رابطه نفس و بدن اصالت با نفس است، در اینجا نیز به نظر می رسد می توان گفت که اصالت با عمل است و تقدیر بر محور عمل می چرخد. در توضیح عبارت «وَلِلَّهِ فِيهِ الْعَوْنُ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ» نیز می توان به کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این باره اشاره کرد که می فرماید: «...مَنْ أَضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (مجلسی، ۱۳۹۱، ج ۶۷، ص ۲۴۹).

لازم به ذکر است که بنی امیه، از جمله معاویه و فرزندش، برای گسترش قدرت و حکومت خود اندیشه جبرگرایی را بر مردم شام تحمیل کردند و بر اساس این اندیشه به مردم القا نمودند که هر چه بر سر شما می آید، خواست و تقدیر حتمی الهی است که جای اعتراض ندارد و این خواست خداست که بر شما حکومت کنیم! اما امیرالمؤمنین علیه السلام در نقلی، پاسخ روشنی به اندیشه جبر و جبرگرایی می دهد و با صراحت تمام، تفسیر جبرگرایانه از قضا و قدر را رد می کند. در قسمتی از همین روایت، امیر مؤمنان علیه السلام قدریه را مجوس امت می خواند و باور به قضا و قدر حتمی و ضروری درباره اعمال انسان را سخن برادران بت پرستان، سپاه شیطان و دشمنان خدا معرفی می کند (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۹).

۱-۲-۴. روایات معارض

برای تکمیل مباحث مربوط به روایات ذکر شده، لازم است روایات معارض را نیز مورد مطالعه قرار دهیم. در کتب حدیثی با روایاتی برخورد می کنیم که - در نگاه بدوی - با روایات گذشته ناسازگارند. برخی از این روایات عبارت اند از:

(الف)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَزْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ قَبْرُ غَلَامٍ عَلِيٍّ يُحِبُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ حُبًّا شَدِيدًا فَإِذَا خَرَجَ عَلِيٌّ صَخْرَجَ عَلَى أَثَرِهِ بِالسَّيْفِ فَرَأَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ يَا قَبْرُ مَا لَكَ فَقَالَ جِئْتُ لِأَمْشِيَ خَلْفَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ وَيْحَكَ أَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ تَحْرُسُنِي أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَالَ لَا بَلْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَالَ إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ السَّمَاءِ فَارْجِعْ فَارْجِعْ (كلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۹)؛

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: قبر، غلام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، آن حضرت را بسیار دوست می داشت و چون بیرون می شد، قبر هم با شمشیری دنبالش می رفت. شبی حضرت او را دید و فرمود: ای قبر! تو را چه شده است؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آمده ام تا پشت سرت باشم. فرمود: وای بر تو! مرا از اهل آسمان حفظ می کنی یا از اهل زمین؟ عرض کرد: نه، بلکه از اهل زمین. فرمود: اهل زمین جز به اذن خدا نمی توانند به من کاری کنند؛ برگرد. او هم برگشت.

(ب)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَسَ إِلَى حَائِطٍ مَائِلٍ يَفْضَى بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا تَفْعُدْ تَحْتَ هَذَا الْحَائِطِ فَإِنَّهُ مَعُورٌ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَسَ أَمْرًا أَجْلُهُ فَلَمَّا قَامَ سَقَطَ الْحَائِطُ قَالَ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا يَفْعَلُ هَذَا وَأَشْبَاهَهُ وَهَذَا الْبَقِيَّةُ (كلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۸)؛

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ کنار دیوار خمیده ای نشسته بود و میان مردم داوری می کرد. یکی از آنها عرض کرد: زیر این دیوار منشین که شکسته است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مرد را اجلس نگاه دار است (چون زمان مرگ هر کسی نزد خدا معین است، همین امر سبب می شود که پیش از آن نمیرد)؛ و چون حضرت از آنجا برخاست، دیوارش فروریخت. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ این گونه کارها و امثال آن را می کرد و همین است یقین.

(ج)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْوُثَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: نَظَرْتُ يَوْمًا فِي الْحَرْبِ إِلَى رَجُلٍ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ فَحَرَكْتُ فَرَسِي فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ نَعَمْ يَا سَعِيدُ بْنُ قَيْسٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدِ إِلَّا وَلَهُ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَوَأَقِيَّةٌ مَعَهُ مَلَكَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ أَوْ يَقَعَ فِي بئرٍ فَإِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ خَلِّيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ (كلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۸)؛

سعیدبن قیس گوید: روزی در میدان جنگ مردی را دیدم که تنها دو جامه بر تن داشت (بدون زره و خود). اسبم را به جانبش حرکت دادم. دیدم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! در چنین جایی (با این لباس)؟ فرمود: آری، ای سعیدبن قیس! هیچ بنده ای نیست، جز آنکه برای او از جانب خدا به عنوان نگهبان و نگاهدار، دو فرشته است که او را نگه می دارند از اینکه از سر کوهی سرنگون نشود یا در چاهی نیفتد؛ و چون قضای خدا فرود آید (اجلس برسد)، او را به همه چیز واگذارند.

۲-۲-۴. حل تعارض

در مطالعهٔ این روایات، لازم است به برخی از آیات قرآن کریم نیز توجه شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵)؛ خود را به‌دست خود به هلاکت نیفکنید. در اینجا پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شود: آیا موارد یادشده (از جمله جنگ کردن بدون لباس مناسب)، از مصادیق «خود را به هلاکت انداختن» نیست؟ آیا امام معصوم علیه السلام در شرایط عادی هم از علم غیب بهره می‌برد یا آن را فقط در موارد خاص اعمال می‌کند؟ آیا مواردی که در روایات مذکور نقل شد، از مصادیق حالات عادی نیست؟

برخی از علما در مقام حل این تعارض پاسخی ارائه کرده‌اند. مرحوم مجلسی علیه السلام در حل این تعارض بیان جالبی دارد. خلاصهٔ سخن او این است که شاید این چیزها و رفتارها از خصوصیات و مختصات آنها (اهل بیت علیهم السلام) باشد؛ به‌دلیل اینکه آنها علم سابق داشتند به اینکه در چنین حادثه‌ای آسیبی نخواهند دید. به‌همین دلیل (امیرالمؤمنین علیه السلام) از دیواری فرار کرد و از دیوار دیگر فرار نکرد؛ چون به سقوط اولی و عدم سقوط دومی علم داشت. توجیه دوم هم این است که بگوییم ممکن است مراد و پیام این روایات، نفی افراط در فرار از بلاها و همچنین نفی ترک واجبات به‌دلیل ضرر احتمالی و خیالی باشد (ر.ک: مجلسی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۰۵).

به نظر می‌رسد که این توجیه، بیان خوبی است؛ ولی احتمال اول قابل مناقشه است؛ چراکه - همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد - ممکن است گفته شود، در این مورد که یک حالت عادی است، چه نیازی به اعمال علم غیب است؟ آیا فرار از محل سقوط دیوار یا عدم فرار از آن، نیازی به استفاده از علم غیب دارد؟ در توجیه حرکت امام حسین علیه السلام به سمت کوفه، معمولاً به این مطلب اشاره می‌کنند که آن حضرت در این مورد از علم غیب استفاده نکرد؛ بلکه طبق وظیفه عمل کرد که باید با فساد و ظلم مبارزه کرد. پس اگر استفاده از علم غیب در اینجا مطرح نمی‌شود، به‌طریق اولی در قضیهٔ دیوار کج هم قابل اجرا نخواهد بود؛ و در نتیجه، عدم فرار از چنین دیواری مصادیقی از مصادیق «خود را به‌هلاکت انداختن» می‌شود، که این خلاف دستور خداست و با شأن امام معصوم علیه السلام سازگار نیست.

اما احتمال دوم وجیه است؛ چراکه یکی از آموزه‌های اسلام، جهاد و فداکاری است و برای ایجاد و تقویت چنین روحیه‌ای، لازم است گام‌هایی برداشته شود که به‌نظر می‌رسد یکی از این گام‌ها، «فکر مثبت» و کم کردن دغدغه‌مندی بیش از حد است. نکتهٔ دیگر هم می‌توان در این مطلب گنجانند و آن اینکه شاید خصوصیات مخاطب نیز در این روایات بی‌تأثیر نبوده باشد؛ چراکه شاید مخاطب یا مخاطبان این روایات کسانی بوده‌اند که چنین خصلتی (ترسو بودن) در آنها به حد افراط رسیده بود و امام علیه السلام با این فرمایش و رفتار می‌خواست آنها را اصلاح کند.

خلاصهٔ کلام اینکه انسان از قدر الهی می‌تواند فرار کند و چاره بیندیشد؛ اما دربارهٔ قضای الهی نمی‌توان

فرار کرد.

۳-۴. علم پیشین الهی و اختیار انسان

بر اساس تعریف قضا و قدر، ممکن است ناهماهنگی‌هایی در این نظام اعتقادی پیش بیاید یا افراد مغرض شبهه ایجاد کنند. برای مثال، در تفسیر معنای قضا و قدر، قضا را علم پیشین الهی به حصول اشیا بر حسب احوال و اوضاع خودشان می‌دانند که نتیجه علم مطلق ذاتی خداوند به غیر خود است و بدین معناست که خداوند سرنوشت هر موجودی، از جمله سرنوشت انسان را از پیش می‌داند. از آنجاکه علم خداوند قطعاً مطابق با واقع است، وقوع این سرنوشت، حتمی و ضروری است و این مستلزم آن است که سرنوشت انسان ارتباطی با خواست و اراده او نداشته باشد و انسان نسبت به سرنوشت حتمی خود مجبور و بدون اختیار باشد.

به عبارت دیگر، اگر خدا از قبل سرنوشت و آینده خودمان و افعالمان را می‌داند، تلاش و اراده ما دیگر نمی‌تواند نقشی در آینده ما داشته باشد. اگر ما تلاشی داشته باشیم و در علم خدا شکست ما آمده باشد، تلاشمان به جایی نخواهد رسید؛ و اگر علم خداوند بر موفقیت ما باشد، نیازی به تلاش نخواهیم داشت.

در جواب می‌توان گفت که ایشان قضا را به معنای آگاهی قبلی خدا از افعال ما می‌دانند. آنها می‌گویند که این علم و آگاهی برای انسان، نه مانع است و نه حرکتی مجبورکننده. امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از روایات قبل به این حقیقت اشاره کردند و فرمودند: «...لَكِنْ قُولُوا الْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَالشَّرُّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ وَكُلُّ سَابِقٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ... (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ بلکه بگویید: اعمال خیر به یاری و توفیق خداوند است و اعمال شر و بد در نتیجه سلب توفیق خداوند از انسان سر می‌زند؛ و باید توجه داشت که تمام این امور، در مرحله علم خداوند ثبت و نوشته شده‌اند».

از سوی دیگر، می‌توان اضافه کرد که چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از قیاس کردن خداوند متعال با انسان و کارهای اوست. این از لغزشگاه‌های انسان است و قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

نکته مهم این است که علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست؛ بلکه به سلسله تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز تعلق دارد. در حقیقت، علم خداوند بر اساس علم به تمام عوامل و جزئیات است، نه یک پیش‌بینی ساده. به تعبیری، خداوند می‌داند که فرد این فعل را با اختیار خود انجام می‌دهد، نه بدون اختیار؛ و به اصطلاح، علم خداوند تابع است؛ یعنی حقیقت را کشف می‌کند؛ نه آنکه علت چیزی باشد.

بنابراین، معصومین علیهم السلام به ویژه امیر مؤمنان علی علیه السلام بر اساس آموزه قرآن و تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله، درباره افعال اختیاری بندگان و نسبت آن با خدای متعال نظریه‌ای را اختیار کردند که نه افراط است، نه تفریط؛ بلکه نظریه‌ای متفاوت میان جبر و تفویض است. در این نظریه، علاوه بر به رسمیت شناختن اختیار انسان، تفویض نفی می‌شود؛ چون خدا بر مقدرات انسان همچنان قدرت دارد؛ بلکه مالکیت انسان در طول مالکیت خداست. به عبارت دیگر، خداوند «أقدر» و «أملک» است «...هو القادرُ عَلٰی مَا أَقْدَرُهُمْ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۶۱).

۴-۴. امتیازات نظریهٔ امر بین الامرین و طبقه‌بندی آنها

ویژگی‌ها و امتیازات نظریهٔ امر بین الامرین را می‌توان به دو جنبهٔ سلبی و ایجابی یا تخلیه و تخلیه تقسیم کرد:

الف) ویژگی‌های سلبی:

- نفی جبر؛

- نفی تفویض.

ب) ویژگی‌های ثبوتی

- به رسمیت شناختن اختیار انسان به معنای حقیقی آن؛

- سازگاری با اراده و قدرت مطلقهٔ الهی؛

- سازگاری با عدل و حکمت الهی؛

- سازگاری با توحید افعالی؛

- سازگاری با دریافت‌های وجدانی انسان.

۴-۵. جلوه‌هایی از اختیار و انتخاب صحیح

عده‌ای معتقدند که انسان محکوم و اسیر شرایط تاریخی و اجتماعی است (انصاری، ۱۳۷۸، ص ۷۵). آنها عواملی همچون شرایط اقتصادی را عوامل شکل‌دهندهٔ ساختارهای فرهنگی، مذهبی و سیاسی انسان می‌دانند. بنابراین با طرح این دیدگاه، اصل اختیار انسان زیر سؤال می‌رود؛ اما این ادعا خلاف واقعیت است؛ چراکه با مراجعه به تاریخ، افرادی یافت می‌شوند که با وجود شرایط سخت، قدرت اختیار خود را حفظ کردند. ذکر این موارد می‌تواند پاسخی به امثال این افراد باشد.

۴-۵-۱. خَبَابِ بِنِ اَرْت و ایمان از روی اخلاص

یکی از الگوهایی که امیر مؤمنان علی علیه السلام برای ما معرفی می‌کند، شخصی است به نام خباب بن اُرت. او از پیشگامان در ایمان و پذیرش اسلام بود و در این راه آزار و شکنجهٔ کفار را تحمل کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۹۱). وی به قدری در این مسیر شکنجه دید که به «شکنجه‌شده در راه خدا» معروف شد (قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۱) و او را یکی از «مُعَذِّبِینَ فِی اللّهِ» می‌دانند. ابن‌اثیر گوید: زره آهنین بر او پوشاندند و او را در آفتاب داغ نهادند؛ ولی او به خواست دشمنان تن در نداد (امینی، ۱۳۵۹، ص ۲۰). این حادثه بیانگر این است که انسان حتی در شرایط سخت می‌تواند با تکیه بر اراده و اختیار خود، همهٔ ساختارها و قالب‌های جذاب و فریبنده را درهم‌بشکند و برای خود بهترین انتخاب را به‌ارمغان آورد.

امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ خباب بن اُرت می‌فرماید: «يَرْحَمُ اللّهُ خَبَابَ بِنِ اَلْاَرْتِ فَلَقَدْ اَسْلَمَ رَاغِبًا وَهَاجَرَ طَائِعًا وَقَنَعَ

بِالْكَفَّافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَعَاشَ مُجَاهِدًا (نهج‌البلاغه، ۱۳۴۶، حکمت ۴۳)؛ خداوند خباب را بیمارزد که با رغبت اسلام آورد و فرمان‌بردارانه هجرت کرد و مجاهدانه زیست».

۲-۵-۴. همسر فرعون و انتخاب شایسته

آسیه، همسر فرعون، زنی باایمان و بااستقامت بود که قرآن کریم او را به‌عنوان الگو و سرمشق معرفی می‌کند. او با اینکه جایگاه اجتماعی خاصی داشت و همه‌امکانات رفاهی و آسایش برای او فراهم بود، از خود استقامت نشان داد و در برابر شرایط اجتماعی دوران خود ایستادگی کرد و با پیروی از حضرت موسی علیه السلام راه ایمان و معنویت را برگزید. این وضعیت برای همسرش فرعون قابل تحمل نبود و سرانجام این زن مؤمن را با شکنجه به‌قتل رساند. موارد یادشده جلوه‌هایی از انتخاب‌های وزین‌اند که بیانگر این حقیقت‌اند که انسان می‌تواند برخلاف شرایط اجتماعی و تاریخی، انتخاب شایسته‌ای را برای خود ایجاد کند تا بهترین سرنوشت برای او شکل گیرد (انصاری، ۱۳۷۸، ص ۷۷)

۵. تحلیل کارکردهای اختیار انسان در سبک زندگی

در مباحث گذشته، سؤالاتی از این دست مطرح شد: نظر اهل‌بیت علیهم السلام در باب اختیار چیست؟ نظریه ایشان چه رابطه‌ای با نظریه اختیاری که برخی از اندیشمندان مطرح کرده‌اند، دارد؟ ملاک و مؤلفه‌های این نظریه چیست؟ و نظریه اهل‌بیت علیهم السلام چه نقشی در سبک زندگی انسان دارد؟ در این قسمت به‌دنبال پاسخگویی به سؤال اخیر هستیم. مسائل انسان‌شناسی، علاوه بر آثار مستقیم در معارف اسلامی، بدون شک بازتاب‌هایی در مسائل دیگر دارد که شناخت آنها دارای اهمیت است و ضرورت موضوع بحث را روشن‌تر می‌سازد. بنابراین، نظریه امر بین‌الامرین و بحث درباره‌ی اختیار انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بلکه بازتاب‌های قابل توجهی دارد که در ضمن مباحث این نوشته، کم‌وبیش به آنها اشاره شد؛ ولی به‌دلیل اهمیت آن، مناسب است آن را بازگو کنیم تا نقش آن در سبک زندگی روشن‌تر شود.

۵-۱. اختیار انسان و معنای زندگی

اگر انسان اختیار نداشته باشد، بحث درباره‌ی معنای زندگی بی‌فایده و بی‌معنا خواهد بود. موجود بدون اختیار شاید دارای کمال و ارزش غیراختیاری باشد، اما استكمال اختیاری، اخلاقیات و ثواب و عقاب دنیوی و اخروی تنها برای موجودی معنا خواهد داشت که دارای اختیار باشد. انسان با اعمال، صفات و ملکات اختیاری می‌تواند به کمالاتی برسد که زندگی او را ارزشمند سازد. انسانی که هیچ اختیاری درباره‌ی افعال جوانحی یا جوارحی خود ندارد، زندگی معناداری نخواهد داشت و بحث درباره‌ی معنای زندگی عبث و بیهوده خواهد بود. با عبث بودن هدف و معنای زندگی، سبک زندگی نیز عبث می‌شود؛ چراکه «هدف» عنصر اساسی سبک زندگی است. ادلر، از نظریه‌پردازان سبک زندگی، در این زمینه می‌نویسد: «زندگی انسان به‌وسیله‌ی اهداف خاصی هدایت می‌شود. این

اهداف ضرورتاً معرف واقعیت نیستند. ممکن است خیالی باشند. با وجود این، نیروی غیر قابل مقاومتی بر اعمال انسان وارد می‌کند» (مه‌دوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵). بنابراین، انسان با اختیار خود می‌تواند راهی را انتخاب کند که زندگی او را بامعنا یا بی‌معنا سازد. پس معنای زندگی و سبک زندگی در سایهٔ اختیار معنا می‌یابد.

۲-۵. تأثیر اراده و اختیار انسان در سعادت انسان

یکی از دغدغه‌های اصلی انسان، رهایی از وضع موجود غیرمطلوب و رسیدن به وضع مطلوب غیرموجود است. بر اساس این خواست درونی است که به این حقیقت پی می‌بریم که اسلام به‌عنوان دین فطری، یکی از فلسفه‌های آفرینش انسان را به کمال رسیدن او می‌داند تا در زندگی دنیا و آخرت سعادتمند باشد. با طرح مسئلهٔ اختیار، یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود، این است که سعادت امری اختیاری است یا اجباری؟ اگر اختیاری است، چرا در سخنان معصومان علیهم السلام روایاتی پیدا می‌شود که با اختیاری بودن سعادت سازگار نیستند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: ممکن است در نگاه بدوی چند روایت ناسازگار به‌نظر برسد؛ ولی باید دید که آیا این تعارض، بدوی است یا مستقر. در برخی از روایات، چنین تعارض بدوی مشاهده می‌شود. در روایتی آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ (مجلسی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۹)؛ شقی کسی است که در شکم مادر شقی باشد و سعادتمند کسی است که در شکم مادر سعادتمند و نیک‌بخت باشد». معنای روایت این نیست که خدای متعال انسان‌ها را بدون اختیار، سعید و شقی آفریده باشد؛ بلکه تفسیر روایت به این صورت است که خداوند از قبل می‌داند چه کسی با اختیار خود سعید می‌شود و چه کسی شقی. برای تفسیر این روایت، از کلمات امیر مؤمنان علیه السلام استفاده می‌شود که در آن می‌فرماید: «...فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ وَسَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ... فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۴۶، خطبه ۱۲۸).

علاوه‌براین، روایتی از امام کاظم علیه السلام هست که می‌فرماید: «الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعْدَاءِ (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۵۶)؛ شقی کسی است که در شکم مادرش خداوند از او خبر دارد که اعمال و افعال افراد بدبخت را انجام می‌دهد؛ و سعید کسی است که در شکم مادرش خدا از او خبر دارد که اعمال اشخاص سعادتمند را انجام می‌دهد».

پس خداوند سبحان از آنچه در رحم مادران است، از پسر یا دختر، زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادتمند یا شقی، آگاه است... و این علم غیب است که غیر از خدا کسی نمی‌داند. بنابراین، علم ازلی خداوند نمی‌تواند مستمسکی برای اثبات جبر باشد و علم، تابع معلوم است. همچنین اگر دقت کنیم، می‌بینیم که تعبیر روایت، «مَنْ سَعِدَ» است و این بیانگر فاعلیت انسان در این امر است؛ و این مطلبی است که محمد عبده در شرح این

فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد: «...فالعبد وما يجد من نفسه من باعث على الخير والشر ولا يجد شخص إلا أن اختياره دافعه إلى ما يعمل، والله يعلمه فاعلا باختياره: إما شقيا به، وإما سعيدا...» (عبده، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۷)

۳-۵. آزادی و عزت نفس در سبک زندگی

یکی از کارکردهای اختیار انسان در سبک زندگی، آزادی است. به عبارت دیگر، یکی از لوازم اختیار انسان، «آزادی» و «حریت» است. خدای متعال انسان را حرّ و آزاد آفرید. بر اساس «مطابقت تکوین و تشریح»، انسان باید در رفتار خود، این آزادی و استقلال را حفظ کند. به عبارت دیگر، با توجه به رابطه «هست» و «باید»، انسان مختار باید رفتار آزادانه داشته باشد؛ و این یکی از حقایق است که در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام دیده می‌شود. آن حضرت خطاب به همه انسان‌ها می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۴۶، نامه ۳۱). این استقلال و آزادی، در برابر سایر مخلوقات است، نه در مقابل خدا. بنابراین اگر کسی خود را آزاد و مختار بداند، در رفتار و تصمیم‌گیری نباید نوکر دیگر مخلوقات شود.

البته این آزادی باید در سراسر زندگی رعایت شود؛ نه فقط در مقابل دیگر انسان‌ها؛ بلکه حتی در مقابل امور مربوط به خویش. برای مثال، در سبک زندگی که عبارت است از نظام ترجیحات رفتاری، شخص باید در مقام تصمیم‌گیری بتواند آزادی و اختیار خود را در مقابل احساسات حفظ کند و اجازه ندهد که باورها و ارزش‌های دینی توسط امیال و احساسات مدیریت شوند. در «تصمیم‌گیری»، به محاسبه نفع و ضررها می‌پردازیم. اما سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که: آیا این محاسبه همیشه درست انجام می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا ممکن است که در چنین محاسبه‌ای، محل نفع و ضررها جابه‌جا شود؟

با توجه به اینکه رفتار انسان بر اساس افکار و احساسات صورت می‌گیرد، پاسخ این سؤال مثبت به نظر می‌رسد؛ چراکه ممکن است انسان در اثر افکار غیرصحیح، نفع و ضررها را درست تشخیص ندهد یا محاسبه نفع و ضررها بر اساس عواطف و احساسات صورت گیرد، نه بر اساس نفع و ضررهای واقعی و عقلانی. بنابراین در اینجا مسئله انتخاب «واقع‌بینانه» مطرح می‌شود. سبک زندگی نوعی انتخاب است که هر شخصی بنا بر شرایط درونی و بیرونی انجام می‌دهد یا تحت فشار شرایط اجتماعی آن را می‌پذیرد. به همین دلیل، همان‌گونه که قابل ایجاد است، قابل تغییر نیز هست و امکان خلاقیت همواره وجود دارد (کاویانی، ۱۳۹۸، ص ۱۹).

منظور از «انتخاب واقع‌بینانه» انتخاب و اختیاری است که بر اساس حقایق باشد، نه بر اساس اعتباریات؛ به عبارت دیگر، مصالح و مفاسد یا کمال و نقص حقیقی باشد، نه بر اساس خوشایند غریزی یا پسند کور اجتماعی. کسی که ملاک تصمیم‌گیری‌هایش سلیقه و میل شخصی باشد، احساساتی عمل می‌کند و انتخاب او واقع‌بینانه نیست. این شخص کاری را انجام می‌دهد که دلش می‌خواهد و چیزی جز این خواهش نفسانی در تصمیم او

دخالت ندارد. در مقابل این شخص، شخص دیگری قرار دارد که ملاک او در تصمیم‌گیری، عقل و حقایق است؛ نه سلیقهٔ شخصی و خواهش نفسانی، که به اعتبار خود معتبر است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا؛ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴)؛ خداوند قرار داده است برای ملائکه عقل را بدون شهوت (جنسی و...)؛ و قرار داده است برای حیوانات شهوت را بدون عقل؛ و قرار داده است برای بنی آدم، هم عقل و هم شهوت را؛ پس هر که از بنی آدم عقلش غالب شود بر شهوتش، از ملائکه بهتر و افضل است؛ و هر کسی شهوتش بر عقلش زیادتی کند، از حیوانات پست‌تر و بدتر است.

آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا (نهج‌البلاغه، ۱۳۴۶، حکمت ۴۵۶)؛ آیا آزادمردی نیست که این لقمهٔ جویدهٔ حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست؛ پس به کمتر از آن نفروشید!»

پس بر اساس اصل آزادی، انتخاب ما باید واقع‌بینانه باشد. بنابراین، یکی از ثمرات اعتقاد به اختیار انسان، آزادی و عزت شخصیت است. در مقابل چنین اعتقادی، جبر قرار دارد که یکی از لوازم آن ضعف شخصیت است. یکی از شارحان نهج‌البلاغه در این باره می‌نویسد: «فكما يكون من نتائج مذهب الجبر الشعور بضعف شخصية المعتقد في نفسه أمام الله، يكون من نتائج شعوره بهذا الضعف أمام غيره من البشر؛ لأن اعتقاد الجبر يقوم في واقع الامر...» (بهی، ۱۹۹۱م، ص ۱۱۹).

۵-۴. جنبش اصلاح جامعه

یکی از بازتاب‌هایی که برای نظریهٔ اختیار انسان و امر بین الامرین می‌توان مطرح کرد، ایجاد جنبش جامعهٔ اسلامی به‌منظور وارد کردن آن در جریان تمدن جهانی، پس از قرن‌ها انحطاط است. یکی از عوامل انحطاط و سقوط جامعهٔ اسلامی، همان تفسیر ناصحیح از قضا و قدر و اختیار انسان بود.

برای روشن‌تر شدن مطلب جا دارد که به برخی از فعالیت‌های امیر مؤمنان علیه السلام در این زمینه اشاره کنیم تا شیوهٔ آن حضرت در اصلاح جامعه و احیای حریت و اختیار انسان برای ما الگو باشد. یکی از فعالیت‌های آن حضرت در این زمینه، مبارزه با خرافات و زیاده‌روی معاویه و پیروان او بود. امیرالمؤمنین علیه السلام با خرافات و تفسیر عامیانه از قضا و قدر مبارزه کرد و معتقد بود نباید پذیرفت که انسان تابع سرنوشتی محتوم و بدون امکان انتخاب است (رضا، ۱۹۱۷م، ج ۲، ص ۷۵، ۴۳۲ و ۵۰۹). چنان‌که پیش‌تر گفته شد، امیر مؤمنان علی علیه السلام با این افکار مقابله کرد و قدریه را مجوس و سپاه شیطان معرفی فرمود (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۸۰)؛

۵-۵. تلاش و کوشش

نظریهٔ اختیار چنان با اصل تلاش و کوشش عجین است که گاهی اوقات به آن نظریهٔ جدیت و عمل اطلاق می‌شود. امر بین الامرین یک مذهب کار و جدیت است که در آن تنبلی و اتلاف وقت نفی می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان بزرگوارش بر این مهم تأکید داشتند و ارزش شخص را وابسته به تلاش و کوشش او می‌دانستند. در یکی از سخنان آن حضرت آمده است: «قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَيَّ قَدْرَ هِمَّتِهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۴۶، حکمت ۴۷).

ائمهٔ معصوم علیهم السلام نیز علاوه بر آنکه مردم را به تلاش و کوشش دعوت می‌کردند، خودشان هم در مقام عمل، به کار و تلاش می‌پرداختند و این امر در سیرهٔ عملی آنها به‌وضوح قابل مشاهده است. برای نمونه، روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه سخت گرسنه شد و در پی یافتن کار به قسمت‌های بالای شهر رفت. ناگاه به زنی برخورد که مقداری کلوخ گرد آورده بود. گمان کرد که می‌خواهد آنها را با آب بخیساند. از همین رو نزد او رفت و قرار شد که در برابر هر دلو آب، یک دانهٔ خرما بگیرد. حضرت شانزده دلو کشید و دست مبارکشان تاول زد؛ سپس قدری آب خورد و نزد آن زن آمد و گفت که دست ایشان تاول زده است (دیگر نمی‌تواند آب بکشد). او هم شانزده دانه خرما شمرد و به آن حضرت داد (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷۰)؛

۵-۶. اختیار انسان و آزادمنشی فکری

یکی از راه‌های رسیدن به حیات طیبه و کسب سعادت دنیا و آخرت این است که انسان در اندیشه و فکر حریت داشته باشد. پیروی از پدران و اطرافیان بر اساس تقلید کورکورانه پذیرفته نیست و چنین کاری ممکن است انسان را از حقیقت و خدا دور کند. از این رو کسی که می‌خواهد به سعادت دنیا و آخرت نائل شود، باید از اختیار خود استفاده کند تا خود را از افتادن در چاه تقلید نجات دهد و حق را معیار قرار دهد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که با مراجعه به نظر امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام می‌توان به نتایج زیر رسید:

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام با صراحت تمام جبر و تفویض را نفی می‌کند و بر نقش ارادهٔ انسان در فعالش تأکید می‌فرماید.
۲. پس از نفی جبر و تفویض، دیدگاه معتدل به‌نام «امر بین الامرین» مطرح می‌شود. این نظریه، مذهب کار و جدیت است که در آن تنبلی و اتلاف وقت نفی می‌شود. در این دیدگاه، انسان مختار است؛ ولی مستقل نیست. یکی از جلوه‌های این دیدگاه، تلاش و کوشش در جهت تغییر وضعیت نامطلوب و حرکت به سمت وضعیت مطلوب است. البته بدیهی است که انسان مؤمن نباید مغرور اختیار و آزادی خویش شود؛ بلکه باید همیشه خود را بین حالت خوف و امید به کمک الهی حفظ کند.
۳. یکی دیگر از جلوه‌های اختیار، حکومت باورهاست. انسان باید بکوشد که آزادی خود را حفظ کند و اجازه

ندهد باورها و ارزش‌ها تحت سیطرهٔ احساسات قرار گیرند؛ بلکه احساسات و عواطف باید تحت نفوذ باورهای دینی باشند.

۴. انتخاب شایسته معیارهایی دارد. یکی از معیارهای آن، واقع‌بینی است؛ یعنی انتخاب بر اساس حقایق باشد، نه اعتباریات و سلايق.

۵. امیر مؤمنان علی علیه السلام قضای الهی را به‌گونه‌ای تفسیر می‌فرماید که با اختیار انسان سازگار است: علم پیشین الهی مشتمل بر تحقق فعل همراه با اختیار انسان است و برای اختیاری بودن، لازم است که خواست فاعل نیز در مجموعهٔ عللِ دخیل در شیء باشد؛ پس «اختیار انسان» نیز یکی از مصادیق قضا و قدر الهی است.

۶. رابطهٔ تقدیر و عمل، مثل رابطهٔ روح و بدن است و بدون پذیرش قضا و قدر الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۴۶). گردآورنده: سید رضی. بیروت: دار الهمجره.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). *أسد الغابه*. بیروت: دار الفكر.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. نجف: المكتبة الحیدریة.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن عربی، محمد بن علی و جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۲ق). *التعريفات*. مطبعة الخیرية، ناصر خسرو.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق). *الإمامة و السیاسة*. بیروت: دار الأضواء.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *كشف النعمة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی هاشمی.
- امینی، محمد هادی (۱۳۵۹). *ترجمة اعلام نهج البلاغه، دانشنامه علوی*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- انصاری، محمد علی (۱۳۷۸). *مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن*. مشهد: محقق.
- بهی، محمد (۱۹۹۱م). *الفکر الإسلامی الحدیث وصلته بالاستعمار الغربی*. قاهره: مکتبه وهبه.
- جزایری، سید نعمت الله بن عبدالله (۱۴۱۷ق). *نور البراهین او انیس الوحید فی شرح التوحید*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حکیمی، علی؛ حکیمی، محمد و حکیمی محمد رضا (۱۳۸۶). *الحیة*. ترجمه احمد آرام. قم: دلیل ما.
- رضا، محمد رشید (۱۹۱۷م). *تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده*. قاهره: مطبعة المنار.
- رکنی لموکی، محمد تقی (۱۳۸۷). *علل الهی*. تهران: نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- رودگر، محمد جواد (۱۳۹۵). *پیشرفت اسلامی (ماهیت، مبانی و مؤلفه ها)*. تهران: امیر کبیر.
- زنوزی، عبدالله بن بیرمقلی باباخان (۱۳۷۱). *انوار جلیه در كشف اسرار حقیقت علویه*. تهران: امیر کبیر.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ق). *نهایة الحکمه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۷۵). *الاحتجاج*. قم: اسوه.
- عبده، محمد (بی تا). *شرح نهج البلاغه*. مصر: مطبعة الاستقامة.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*. قم: مؤسسه دار الهمجره.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶ق). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*. تهران: دار الاسوه.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۸). *مبانی سبک زندگی اسلامی بر اساس آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). *الکافی*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۹۱). *بحار الأنوار*. بیروت: الوفاء.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۸۹). *آموزش عقاید*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۹۳). *تعلیقه علی نهایة الحکمه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۱). *تصحیح اعتقادات الإمامیه*. قم: المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷). *دین و سبک زندگی*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.